

تمثال زمستان در شعر نیما یوشیج و محمد الماغوط بر پایه نقد بوم‌گرا (مطالعه موردی: قصیده شب سرد زمستانی و قصیده حرب الأعصاب)

۱. صابره سیاوشی*، ۲. زینب مهدوی پیلهور**

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مقایسه تطبیقی کارکرد زمستان در سروده‌های دو شاعر ایرانی و سوری، «نیما یوشیج» و «محمد الماغوط» و بر پایه نقد بوم‌گرا صورت گرفته است. نقد بوم‌گرا نقدی است که تأثیر موقعیت فیزیکی بر شکل‌گیری فرم و محتوای یک اثر را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین، نحوه ارتباط و تأثیر متقابل سه محیط طبیعی، مصنوعی و اجتماعی در قالب این نقد بررسی می‌شود. زمستان به عنوان یک پدیده طبیعی همواره مورد توجه شاعران بوده است و ایشان در آثار خود به عنوان نماد، یا حتی به مثابه یک پدیده طبیعی به آن پرداخته‌اند. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که بر پایه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به چگونگی رابطه میان اهداف شاعر و محیط طبیعی می‌پردازد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که زمستان در شعر نیما، القاگر بی‌احساسی و استبداد حاکم بر جامعه است و نیز نمادی برای اوضاع نابسامان اجتماعی به شمار می‌آید. اما در شعر ماغوط، زمستان دارای هویتی مستقل است. هر دو شاعر به محیط زیست خود اهمیت می‌دهند و طبیعت برای هر دوی ایشان، پناهگاهی برای ایمنی یافتن از آسیب‌هایی است که خود انسان مسبب آن می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، نقد بوم‌گرا، زمستان، محمد الماغوط، نیما یوشیج.

* E-mail: saberehsivashi@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: zmpilehvar@gmail.com

۱. مقدمه

نقد بوم‌گرا موقعیت خاصی در میان رویکردهای مختلف نقد ادبی دارد. از این‌رو، تنها نقدی است که در آن، محیط مصنوعی و اجتماعی که انسان‌محور آن است، در مرکز توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه تمرکز بر محیط زیست طبیعی است. هرچند به نظر می‌رسد جهان طبیعت، آمدوشد شب و روز و تغییر فصل‌ها طی قرون متمادی، امری ثابت و تکراری است، اما رابطه انسان با طبیعت، رابطه ثابت و یکسانی نیست. این تحول علاوه بر نگاهی که هر شاعر در هر دوره‌ای داشته، در یک بررسی کلی‌تر با توجه به تغییر نوع حیات و دگرگونی نگاه بشر به محیط زیست درخور توجه و تأمل است. فصل‌ها نیز جزو آن دسته از پدیده‌های طبیعی هستند که به سبب ویژگی‌های خاص خود، تصویری را در ذهن افراد تداعی می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه، در بهار، درختان پس از گذراندن یک دوره خشکی در زمستان، سرسبز می‌شوند و این موضوع یادآور زندگی دوباره است. تصویر زمستان نیز با همه سرما، خشکی و برهنگی‌اش یکی از پربسامدترین تصاویر در بین شاعران برای بازتاب شرایط اجتماعی و روانی حاکم بر زندگانی آن‌هاست. با گذشت زمان، این نوع نگاه و تصویرگری‌های شاعرانه به نماد تبدیل می‌شود؛ نمادی که نویسندگان و شاعران از آن به‌عنوان شاخص استفاده می‌کنند. به‌عنوان نمونه، پاییز بیشتر نماد افسردگی، عشق ناکام، جدایی و... است. ویژگی فصول مهم‌ترین امر در نسبت دادن آن‌ها به امور و مسائل بشری است. در همین راستا، موضوع پژوهش حاضر، کارکرد زمستان در دو قصیده از دو شاعر ایرانی و عرب، یعنی نیما یوشیج و محمد الماغوط است.

۱-۱. اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، تطبیق نوع به‌کارگیری زمستان در اشعار محمد الماغوط و نیما یوشیج، نوع بیان ایشان، بررسی دیدگاه‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های حاکم بر شعر آن دو بر پایه نقد بوم‌گراست.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر می‌کوشد که به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:
الف. با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی عصر نیما و ماغوط، هدف ایشان از انتخاب زمستان چه بوده‌است؟
ب. رویکرد نیما و ماغوط به طبیعت، در خلال شعرشان چگونه است؟

۳-۱. روش کار

در ابتدا اشعاری با موضوع «زمستان» از دیوان محمد الماغوط و نیما یوشیج استخراج، و آنگاه به شرح و بررسی آن‌ها پرداخته شد و با در نظر گرفتن شرایط روانی و اجتماعی دو شاعر، مقصود هر یک از به‌کارگیری زمستان دریافت گردید. سپس مطالب بر پایه نقد بوم‌گرا مورد نقد و تحلیل شد.

۴-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به جایگاه ادبی هر دو شاعر و اینکه نیما یوشیج در ایران آغازگر شعر آزاد است و محمد الماغوط از پرچمداران قصیده‌النثر است، تاکنون پژوهش‌های ارزشمندی درباره اشعار و زندگی هر دو شاعر انجام شده که از آن جمله است: مقاله‌ای با عنوان «رویکرد جدید نیما به طبیعت» نوشته علی محمد باتوانی در فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی (شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۳). این پژوهش رویکرد نیما را از منظر نقد بوم‌گرا مورد تحلیل قرار نداده‌است و تنها نوآوری او در به‌کارگیری طبیعت در اشعارش را بررسی می‌کند. همچنین، مقاله‌ای دیگر با عنوان «نگاهی اجمالی به زندگی، مشقت‌ها و شعر محمد ماغوط» از بیژن کرمی در پژوهش‌های نقد و ترجمه زبان و ادبیات عربی (شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳) به چاپ رسیده که فقط به معرفی محمد الماغوط پرداخته‌است. در زمینه نقد بوم‌گرا نیز کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده که می‌توان به مجموعه مقالات انگلیسی «درباره نقد بوم‌گرا» اشاره نمود که گردآوری، مقدمه و ویرایش زهرا پارساپور است و در سال ۱۳۹۲، از سوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به چاپ رسیده‌است: «نقد بوم‌گرا یا مطالعات سبز» از پیتر بری (۲۰۰۹م.)، «نقد بوم‌گرا» از

کیت ریگی (۲۰۰۲م)، «وضعیت نقد بوم‌گرا و نقش ادبیات به‌عنوان بوم‌شناسی فرهنگی» از هوبرت زیف (۲۰۰۶م)، «نشانه‌شناسی بوم‌گرا» از وینفرد نات (۱۹۹۸م) و امثال آن از مقالات این مجموعه است. کتابی دیگر از زهرا پارساپور با عنوان «ادبیات سبز» در سال ۱۳۹۵ از سوی پژوهشگاه علوم انسانی منتشر گردیده که وی در این کتاب، مجموعه‌ای از مقالات درباره نقد بوم‌گرایانه ادبیات فارسی را گردآوری کرده‌است. مقاله «بررسی ارتباط طبیعت با انسان در شعر» از زهرا پارساپور (۱۳۹۱) در واقع، انواع نگرش و کاربرد طبیعت را در شعر فارسی، از آغاز تا امروز مورد تحلیل قرار می‌دهد. مقاله دیگر زهرا پارساپور با عنوان «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در ادبیات» (۱۳۹۱) نیز به معرفی و اهمیت نقد بوم‌گرا در ادبیات و علوم انسانی می‌پردازد. مقاله «بررسی بوم‌گرایانه با تئوریو، اثر محمود دولت‌آبادی» از مرتضی حبیبی نسامی (۱۳۹۳)، نقش طبیعت در این اثر و نیز رابطه شخصیت‌های داستان را با طبیعت تحلیل می‌کند. مقاله «نقد بوم‌گرایانه دفتر شعر از زبان برگ» سروده محمدرضا شفیعی کدکنی، از فرهاد بشیریان و اکبر شایان‌سرشت (۱۳۹۶)، رویکرد شفیعی کدکنی را به طبیعت می‌سنجد. از دید نویسنده، شاعر با طبیعت انس گرفته‌است. نویسنده اشعار شفیعی را بر پنج محور بررسی می‌کند که عبارتند از: ۱. واقع‌گرایی و عینیت‌پردازی طبیعت، ۲. طبیعت و تخیلات شاعرانه، ۳. ایدئولوژی و دغدغه‌های زیست‌محیطی، ۴. رویکرد بوم‌محور، ۵. رویکرد تعاملی. مقاله «مضامین زیست‌محیطی در اشعار گیلکی بر اساس نقد بوم‌گرا» از معصومه کیانپور و مریم سادات فیاضی (۱۳۹۶) نیز درون‌مایه اشعار گیلکی را با خوانش بوم‌گرا بررسی می‌کند. با توجه به تحلیل‌های این پژوهش می‌توان گفت شاعران گیلکی دغدغه طبیعت را دارند و ضمن توصیف آن، تأثیرش بر کار و زندگی مردم، حفظ محیط زیست طبیعی و شهری و مبارزه با آلودگی و نیز صید و شکار بی‌رویه و ناآگاهانه را مد نظر خود قرار داده‌اند. درباره استفاده از مفاهیم «شب و زمستان» پژوهشی به قلم سعیده قره آقاجلو در فصلنامه ادبیات فارسی به چاپ رسیده‌است. پژوهش نامبرده، کاربرد این دو مفهوم را در اشعار معاصر فارسی در بین شاعران مختلف بررسی می‌کند. نویسنده معتقد است که مفهوم شب و

زمستان در بین شاعران معاصر، معنا و نمادی یکسان است که به دلیل فقدان آزادی از آن استفاده می‌کنند.

درباره «زمستان» نیز در اشعار شاعران دیگری چون مهدی اخوان ثالث، پژوهش‌هایی به رشته تحریر درآمده است، اما نیما یوشیج و محمد الماغوط با هم، به‌ویژه اشعار ایشان درباره زمستان مورد بررسی و تطبیق قرار نگرفته است. از این نظر، پژوهش پیش رو می‌تواند جستاری تازه به شمار آید.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. نیما یوشیج

علی اسفندیاری یا علی نوری، مشهور به نیما یوشیج (زاده ۲۱ آبان ۱۲۷۴ خورشیدی در دهکده یوش استان مازندران / درگذشت ۱۳۳۸ در تهران)، شاعر معاصر ایرانی است (ر.ک: شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۹۰). وی ملقب به «پدر شعر نو فارسی» است. شغل پدرش کشاورزی و گله‌داری بود. از این رو، نیما تا دوازده‌سالگی در طبیعت زنده سپری کرد (ر.ک: دستغیب، ۱۳۵۶: ۵). نیما در دوازده‌سالگی به همراه خانواده‌اش به تهران آمد و در مدرسه سن لوئی به تحصیل پرداخت. او زبان فرانسه را در همین مدرسه آموخت و با ادبیات اروپا آشنایی پیدا کرد (ر.ک: میرانصاری، ۱۳۷۵: ۵). نیما یوشیج با مجموعه تأثیرگذار «افسانه» که مانیفست شعر نو فارسی بود، در فضای راکد شعر ایران، انقلابی به پا کرد. نیما آگاهانه تمام بنیادها و ساختارهای شعر کهن فارسی را به چالش کشید. «شعر نو» عنوانی بود که خود نیما بر هنر خویش نهاده بود. تمام جریان‌های اصلی شعر معاصر فارسی برگرفته از تحولی است که نیما مبدع آن است. منظومه «قصه رنگ پریده خون سرد» نخستین اثر منظوم نیماست که در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی می‌سراید و در سال ۱۳۰۰، آن را به چاپ می‌رساند. نیما در سال ۱۳۰۱ نیز منظومه بلند «افسانه» را می‌سراید (ر.ک: علی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۷). شاعر در اثر «قصه رنگ پریده خون سرد»، زندگی خود را در قالب مثنوی روایت کرده است و از خلال آن به مفاسد اجتماعی پرداخته است. اما مجموعه «افسانه» اولین اثر نو نیماست از حیث اینکه از اصول اساسی شعر کلاسیک

فارسی به دور است: «در افسانه، اندیشه و احساس و زبان و وزن شعر دیگرگون می‌شود و از آنچه در شعر سنتی ایران رواج داشته‌است، در آن اثری نیست» (بهبهانی، ۱۳۹۰: ۵۱). از دیگر آثار شعری او می‌توان به «ماخ اولاخ»، «اجاق سرد»، «ری را»، «مرغ آمین»، «مهتاب»، «داروگ»، «خانه‌ام ابری است» و... اشاره کرد. از آثار نثری او نیز می‌توان «ارزش احساسات»، «حرف‌های همسایه» و «تعریف و تبصره» را نام برد.

۲-۲. محمد الماغوط

محمد الماغوط، شاعر و نویسنده اهل سوریه و از نوسرایان ادبیات عرب و جهان، با نام کامل «محمد احمد عیسی ماغوط» در ۱۹۳۴ میلادی، در حماة سوریه و در خانواده‌ای فقیر متولد شد و در سال ۲۰۰۷ از دنیا رفت (ر.ک؛ صویلج، ۲۰۰۲: ۱۱). او، آدونیس و انس الحاج از جمله بنیان‌گذاران شعر منتور (شعر سپید) در جهان عرب هستند (ر.ک؛ کرمی، ۱۳۹۰: ۲). پدرش کشاورز زمین‌های دیگران بود. پس از تحصیلات ابتدایی در زادگاهش، در ۱۹۴۸ میلادی به دمشق رفت، تا در هنرستان کشاورزی «غوطه» تحصیل کند. ماغوط به علت فقر تحصیل را رها کرد، به سلمیه برگشت و پس از آن هرگز درس نخواند (ر.ک؛ الماغوط، ۲۰۰۹: ۹-۱۳). او را در جوانی به علت پیوستن به حزب اجتماعی-سوسیالیستی دو بار زندانی کردند (ر.ک؛ صویلج، ۲۰۰۲: ۳۵). بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و ادبی را در زندان ملاقات کرد. فضای متفاوت و تلخ زندان و آشنایی با «آدونیس»، شاعر معروف، سراسر زندگی‌اش را تحت تأثیر قرار داد و او را از روستا زاده‌ای تنگدست و بی‌آینده، به شخصیتی ویژه و یگانه تبدیل کرد (ر.ک؛ همان: ۳۷). پس از آزادی، به صورت غیرقانونی و با پای پیاده از مرز گذشت و به لبنان رفت؛ جایی که با معرفی آدونیس و آشنایی با شاعران و ناشران مجله‌تسعر در بیروت به شهرت رسید. «یوسف الخال»، «بدر شاکر السیاب» (شاعر بزرگ عراقی) و «سنیه صالح» (همسر آینده او) از مهم‌ترین یارانش در بیروت بودند (ر.ک؛ همان: ۴۳). اولین مجموعه اشعارش، «حزن فی ضوء القمر» در ۱۹۵۹ میلادی و دومین مجموعه، «غرفة بملايين جدران» در ۱۹۶۰ میلادی است که هر دو در بیروت منتشر شدند.

ماغوط در زمینهٔ نمایشنامه نیز قلمی توانا داشت. از نمایشنامه‌های او می‌توان به «العصفور الأحذب»، «غربة»، «المهرج»، «ضیعة تشرین»، «خارج السرب»، «کأسک یا وطن» و «شقائق النعمان» اشاره کرد. سومین مجموعهٔ شعری «الفرح لیس مهنتی»، در ۱۹۷۰ میلادی انتشار یافت. از ماغوط سه اثر دیگر با نام‌های «البدوی الأحمر»، «سیاف الزهور» و «شرق عدن غرب الله» به جا مانده‌است. وی رمانی با نام «الأرجوحة» نوشته‌است. مجموعه مقالات ماغوط نیز در کتابی با عنوان «سأخون وطنی» به چاپ رسیده‌است (ر.ک: الماغوط، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۳).

۳-۲. شباهت‌های دو شاعر

نیما یوشیج و محمد الماغوط هر دو از شاعران معاصر هستند. نیما از سردمداران شعر سپید در ایران و ماغوط از پیشروان آن در جهان عرب است. گرایش به نوگرایی، خود می‌تواند نشان از آن باشد که هر دو شاعر رویکردی تازه به مضامین شعری نیز داشته‌اند. بنابراین، همان گونه که انتظار می‌رود، هر دو در اشعار خود به مضامین اجتماعی و سیاسی روزگار خود در قالبی نو پرداخته‌اند. از دیگر شباهت‌های نیما و ماغوط آن است که هر دو، به‌ویژه در سال‌های آغازین حیات، زندگی مشقت‌بار، فقیرانه و به دور از آسایش داشتند. از این رو، اندیشه و سبک زندگی هر دو به هم نزدیک است. هر دو شاعر، روستازاده بودند و در طبیعت بکر زندگی می‌کردند. محیط زندگی هر دو در مجاورت و نزدیکی دریاست و آب و هوای مرطوب موجب شده طبیعتی سبز و همراه با ویژگی‌های خاص را تجربه کنند. تنها تفاوت آشکار این دو شاعر آن است که محمد الماغوط شخصیتی سیاسی‌تر از نیما یوشیج دارد و به سبب فعالیت‌های سیاسی خود به زندان می‌رود، اما نیما چنین نیست و فعالیت سیاسی و مبارزات خود در دایرهٔ اشعارش محصور می‌ماند.

۳. نقد بوم‌گرا

سال ۱۹۶۰ میلادی، سرآغاز تحول در نظریه و نقد ادبی بود و نظریه‌ها و نقدهای جدیدی به وجود آمد:

«نظریاتی همچون ساختارگرایی، پسا‌ساختارگرایی و ساخت‌گشایی که تا دههٔ ۱۹۹۰ میلادی، یعنی سه دهه در حیطه‌های گوناگون و در آثار متفکران مختلف رشد کرد، باعث تولید جریان فکری گردید که چند ویژگی اصلی داشت: نسبت‌گرایی فرهنگی، متنیت، عدم قطعیت، مباحث و استدلال‌های پیچیده، انتزاعی و متن‌محور بودن و شکاکیت نسبت به آنچه در گذشته متقن پنداشته می‌شد» (ذکاوت، ۱۳۹۲: ۶۷۶).

نقد بوم‌گرا (Ecocriticism) نیز یکی از همین جریان‌های نوظهور است که در مواجههٔ انسان با طبیعتِ رو به زوال به وجود آمد. پیشرفت انسان در زمینهٔ صنعت پیامدهای مثبت و منفی را در پی داشت. بحران محیط زیست از پیامدهای منفی انقلاب صنعتی است که موجب شد انسان متمدن به بازبینی افکار و رفتار خود بیندیشد (ر.ک؛ پارساپور، ۱۳۹۱: ۸). اصطلاح نقد بوم‌گرا در سال ۱۹۷۸ میلادی به وسیلهٔ «ویلیام روکرت» ابداع شد. نقد بوم‌گرا به مطالعهٔ رابطهٔ ادبیات و محیط زیست می‌پردازد. از این‌رو، در دستهٔ مطالعات بینارشته‌ای قرار می‌گیرد. نقد بوم‌گرا سه تعهد اصلی دارد: ۱. مطالعهٔ علمی طبیعت، ۲. تحلیل تخصصی بازنمودهای فرهنگی آن، ۳. فعالیت سیاسی برای [یافتن و به کار بستن] راه‌های پایدارتر سکونت در جهان طبیعت (Heise, 2006: 506). هرچند «بوم‌نقد» به ارتباط میان ادبیات و محیط زیست یا چگونگی انعکاس ارتباط انسان با محیط فیزیکی در ادبیات می‌پردازد (Tosic, 2006: 44)، اما به دنبال آن، موقعیت فرهنگی و مصنوعی نیز مطرح می‌شود. منظور از موقعیت فیزیکی، همان محیط زیست طبیعی است که به دست بشر ساخته نشده‌است، اما محیط زیست مصنوعی در نتیجهٔ تفکر و عملکرد انسان به وجود می‌آید. همچنین، محیط زیست فرهنگی و اجتماعی انسان‌های اطراف ما و روابط متقابل ما با آن‌ها را شامل می‌شود (ر.ک؛ سلطانی، ۱۳۶۵: ۴-۶). تأثیرپذیری و تأثیرگذاری این سه محیط بر هم به قدری زیاد است که:

«از دیرباز نیز افرادی چون افلاطون، ارسطو، بقراط، و منتسکیو از میان حکمای غرب، و ابن‌سینا و ابن‌خلدون از حکمای اسلامی، به تأثیرات محیط زیست و شرایط آب و هوایی در ویژگی‌های جسمی و روحی انسان توجه کرده‌اند و در آثار خود از این موضوع سخن به میان آورده‌اند» (اسلام‌پور کریمی، ۱۳۸۵: ۴۱).

محیط، یکی از عواملی است که بر تکوین فرهنگ تأثیر می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، انسان بین آسمان و زمین محصور است و کمیابی منابع طبیعی و یا دوری از آن‌ها در افکار و اشعار مردم بی‌تأثیر نیست (ر.ک؛ کیان‌پور و فیاضی، ۱۳۹۶: ۷). با توجه به پیشرفت انسان و نیز تغییر رویکرد و تفکر او، رابطه میان طبیعت و فرهنگ در طول زمان مورد تحول قرار گرفته‌است. دیدگاه‌های متفاوت دربارهٔ محیط زیست را می‌توان به نژاد، قومیت، طبقه اجتماعی و جنسیت نسبت داد (ر.ک؛ آبرامز، ۱۳۸۷: ۱۱۲). در نقد بوم‌گرا، ضمن بررسی این تحولات و رویکرد آثار ادبی به طبیعت، اخلاق و رفتار انسان که در ارتباط با محیط زیست است، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. نادیده گرفتن حس برتری انسان در جهان و اینکه همه چیز در طبیعت در خدمت اوست، سخت است. اما با این حال، امروزه جهان خواستار برقراری ارتباطی دیگر با طبیعت است که هر دو صدمه کمتری ببینند. در این زمینه، طبیعت مانند انسان، صاحب هویت مستقل است. هدف بوم‌نقد یا همان نقد بوم‌گرا در نهایت، بقای بشر است.

۱-۳. طبیعت‌گرایی در شعر نیما و ماغوظ

به نظر می‌رسد سه نوع طبیعت‌گرایی در بین شاعران رواج داشته باشد: ۱- طبیعت‌گرایی توصیفی، ۲- طبیعت‌گرایی تقلیدی، ۳- طبیعت‌گرایی تألیفی و تأویلی (ر.ک؛ شاه‌حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۹). در نوع اول، شاعر بدون هیچ دخل و تصرفی به توصیف ظاهری طبیعت می‌پردازد. در نوع دوم، شاعر به تقلید و تکرار مضامین گذشتگان در شعر خود می‌پردازد. اما:

«در نوع سوم، شاعر با طبیعت است؛ خواه به گونهٔ تألیفی؛ یعنی دوست بودن و اُلفت داشتن، و خواه به گونهٔ تأویلی؛ یعنی تأویل و تفسیر کردن. از این رو، می‌توان گفت شاعر آن‌چنان با طبیعت آمیخته‌است که خود را از آن جدا تصور نمی‌کند و هم از پدیده‌های طبیعت برای بیان رساتر منظور خود کمک می‌طلبد» (شاه‌حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

نیما یوشیج و محمد الماغوظ هر دو رویکردی تألیفی-تأویلی دارند؛ زیرا هر دو روستازاده هستند و بخش مهمی از زندگی خود، یعنی کودکی را در طبیعت سپری

کرده‌اند و همین باعث انس آن‌ها با طبیعت شده‌است. حتی نیما خود را فرزند طبیعت و طبیعت را مادر خود^۱ می‌داند. کالریج درباره نگاه متفاوت شاعران به طبیعت معتقد است که طبیعت هرگز تغییر نمی‌کند، بلکه تأملات شاعران درباره طبیعت است که دگرگونی می‌پذیرد و پیرو احساسات و طبایع ایشان است (ر.ک؛ شفیی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۲۰). نگاه نیما به طبیعت، نقطه مقابل نگاه شاعران پیشین است؛ زیرا می‌گوید آنچه تو درباره سنگ یا هر پدیده طبیعی می‌اندیشی، مهم نیست، باید از دید سنگ، سنگ را ببینی! در میان مجموعه اشعار نیما می‌توان نمونه‌هایی را یافت که شاعر احساس پدیده‌های طبیعی و حیوانات را آن‌طور بیان می‌کند که گویی در او حلول کرده‌اند و جهان را از نگاه آن‌ها می‌بیند. مانند این نگاه را ماغوط نیز در اشعارش دارد. به‌طور مثال، در شعر «حرب الأعصاب»، ماغوط از احساسات و ترس زمستان حرف می‌زند.

۲-۳. متن و تحلیل شعر نیما: «در شب سرد زمستانی»

«در شب سرد زمستانی / کوره خورشید هم، چون کوره گرم چراغ من نمی‌سوزد / و به مانند چراغ من / نه می‌افروزد چراغی هیچ، / نه فرو بسته به یخ ماهی که از بالا می‌افروزد. / من چراغم را در آمدرفتن همسایه‌ام افروختم در یک شب تاریک / و شب سرد زمستان بود؛ / باد می‌پیچید با کاج، / در میان کومه‌ها خاموش / گم شد او از من جدا زین جاده باریک. / و هنوز قصه بر باد است / وین سخن آویزه لب: / که می‌افروزد؟ / که می‌سوزد؟ / چه کسی این قصه را در دل می‌اندوزد؟ / در شب سرد زمستانی / کوره خورشید هم، چون کوره گرم چراغ من نمی‌سوزد.»

تقریباً دو سوم اشعار نیما مستقیماً از طبیعت الهام گرفته‌است. در نتیجه، می‌توان طبیعت را بازتاب روحیات، ذهنیات و تفکرات او قلمداد کرد:

«از نگاه نیما، طبیعت و انسان جدایی‌ناپذیرند. نیما طبیعت را درون انسان می‌بیند و انسان را در طبیعت و جزئی از آن می‌داند. در این نوع نگرش، اجزا و عناصر طبیعت نمود و نماد زندگی و انسان می‌شود و این دو در پیوند با طبیعت مفهوم می‌یابد» (باتوانی، ۱۳۹۳: ۱۷۸).

«در شب سرد زمستانی»، دو بند دارد که نیما آن را در سال ۱۳۲۹ سروده‌است. شاعر زمستان را از میان فصل‌ها انتخاب کرده‌است؛ زیرا زمستان ویژگی‌هایی دارد که آن را از فصل‌های دیگر متمایز می‌کند. زمستان در ادبیات، مظهر سختی و مشقت است.

همچنین، می‌تواند نماد فضای بی‌مه‌ری، انجماد سیاسی، خفقان و استبداد باشد. حال آنکه مقصود شاعر از زمستان را از روحيات و شرايط زندگي شاعر و نيز به قرينه و معنای بندهای دیگر می‌توان فهمید که هدف نیما، ارائه یک توصیف از یک شب سرد زمستانی است، یا مقصودش فراتر از آن است. نیما یک روستانشین در شمال ایران بوده‌است. در عصر زندگی نیما، زمستان از لحاظ تأمین غذا و گرما فصلی سخت به شمار می‌آمد. واژه «شب» از جمله پرکاربردترین نمادهای شعر معاصر، به‌ویژه در شعر نیماست که سبیل ظلم و جور و خفقان حاکم بر جامعه شاعر و بیانگر حالت اضطراب، هراس و پریشانی است (ر.ک؛ معتمدی و رحمانی، ۱۳۹۴: ۴). نیما از ابتدا در ذهن مخاطب، فضای شب در زمستان را تداعی می‌کند. علت آنکه نیما شب را از میان همه زمان‌ها انتخاب کرده‌است، می‌تواند دو چیز باشد: ۱. در شب‌های فصل زمستان، دمای هوا پایین‌تر است و به‌سبب سرمای هوا، بارش برف و باران در شب اتفاق می‌افتد. همچنین، شب‌های زمستان، طولانی است. طولانی بودن و سرمای شدید، گذران شب بدون داشتن گرمایش را سخت‌تر می‌کند. ۲. ویژگی بارز شب، تاریکی آن است. زمانی که آدمی چراغی نداشته باشد، تا راهنمای او در تاریکی باشد، در شب گم می‌شود و به بیراهه می‌رود:

«شب در شعر نیما، محوری‌ترین و پربسامدترین تصویر است؛ چنان‌که او را شاعر شب نامیده‌اند. نگاه نیما به شب و پیوندی که این تصویر با روح او دارد، شب او را از شب دیگران متمایز می‌کند. شب شاعر یوش، نماد یک وضعیت روحی-اجتماعی است» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۷۹).

پس شب در شعر او، نماد سختی است؛ چه از لحاظ فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، و چه از لحاظ زیستن بدون در اختیار داشتن گرما و نور در شب سرد زمستانی. شاعر در ادامه، ترکیب «کوره خورشید» را آورده است: «تشبیه خورشید به کوره از نظر شدت گرما و روشنایی و وجه‌شبه چراغ به کوره از جهت داشتن آتش در خود است» (جمشیدیان، ۱۳۹۴: ۱۱۵). خورشید، بزرگترین منبع روشنایی، گرما و انرژی در جهان است که انرژی آن به همه جهان می‌رسد. شاعر نقش خورشید را به‌عنوان یکی از مظاهر جان‌بخشی طبیعت به‌وضوح نمایان می‌کند و می‌گوید هیچ چیز در طبیعت، انرژی خورشید را ندارد، حتی ماه که به مانند خورشید در آسمان از خود نور می‌دهد. اما از دید

شاعر، این منبع پر عظمت هم نمی‌تواند در برابر ظلمت شب، حتی روزنه نوری را ایجاد کند و گرمای آن نیز گرمابخش مردم نیست. انرژی خورشید منحصر به فردترین منبع انرژی تجدیدپذیر در جهان است و منبع اصلی تمام انرژی‌های موجود در زمین است. هزینه بر بودن و دسترسی ارزان به نفت و گاز برای تهیه سوخت و انرژی، موانعی بر سر راه به کارگیری خورشید است. آسیب به طبیعت از جایی شروع می‌شود که از طبیعت علیه خودش استفاده می‌کنیم. نفت و گاز به عنوان دو منبع انرژی، جزء منابع طبیعی به شمار می‌آید، اما روزی به پایان می‌رسد و هم باعث آلودگی‌های زیست محیطی می‌گردد. امروزه به علت زوال منابع طبیعی، بشر به فکر بهره‌برداری از انرژی خورشید افتاده است. نیما زندگی بدون چراغ و در تاریکی را ترسیم می‌کند. چراغ در شعر نیما تمثیل وجود یا جان و دل شاعر است که روشن و شعله‌ور است: «اوست که می‌سوزد، تا با گرمی و روشنی خود، با شب سرد زمستان بستیزد و امید را در دل‌ها نگه دارد» (پورنامداریان، ۱۳۹۱: ۳۶۱). به عقیده نیما، خورشید گرما و نورش را از دست داده است و ماه هم کم‌نور و مانند گلوله یخ در آسمان شده است. از سوی دیگر، چراغ می‌تواند نقش راهنما را در شعر نیما داشته باشد. منظور نیما از همسایه، کشور شوروی، همسایه شمالی ایران است که نیما آن را به شکل سمبلیک ذکر کرده است و آمدن و رفتن اشاره به ورود و خروج نیروهای همسایه شمالی است که در آن زمان، رشت و انزلی را اشغال کرده بودند (ر.ک؛ همان: ۳۶۷). شاعر باد را که در زمستان جلوه بیشتری دارد، در شعرش به کار گرفته است. در شب‌های زمستان که بارشی وجود ندارد، وزش باد سوزناک‌تر و سردتر از روزهای آن و حتی زمانی است که بارش برف یا باران صورت می‌گیرد. بادهای زمستانی، شرایط زیستن را برای افرادی که گرمایش و لباس گرم ندارند، سخت‌تر می‌کند. باد سوزناک می‌تواند نماد استبداد حاکم باشد. شاعر می‌گوید:

«باد می‌پیچید با کاج؛ کاج از نظر زیستی، درختی است که حتی در فصل زمستان نیز سبز است. کاج در ادبیات، نماد ایستادگی است. حتی زمستان و بادهای سردش هم نمی‌تواند این درخت را خزان‌زده و خشک کند. کاج نماینده مردم شمال کشور است که در برابر باد زمستانی، همچنان سبزی خود را حفظ و مقاومت می‌کنند» (همان: ۳۶۷).

این مطلب نشان می‌دهد که زادگاه نیما و طبیعت آن برایش بسیار مهم است. باد سرد در میان کومه‌ها می‌پیچد و باعث خاموشی چراغ و گرمای آن‌ها شده‌است. عبارت «در میان کومه‌ها خاموش»، به ذهن مخاطب این مطلب را متبادر می‌سازد که با وجود حاصل خیزی خطه شمال، مردم در فقر به سر می‌برند و توانایی تأمین سوخت و روشنایی را ندارند و این تحلیل از منظر شرایط اقتصادی است. اما از نقطه نظر بوم‌شناسی مردم روستا در مقایسه با شهرنشین‌ها، با وجود منابع فراوان جنگل، قدر طبیعت را بیشتر می‌دانند و زندگی خود را با استفاده از حداقل انرژی و منابع طبیعی می‌گذرانند. نیما می‌گوید: «و هنوز قصه بر باد است». از دید شاعر، این قصه به سرانجام نمی‌رسد؛ زیرا راهنمایی نیست. شاعر مدام قصه را برای آگاهی مردم تکرار می‌کند و از خود می‌پرسد: چه کسی نور می‌افکند و چه کسی می‌سوزاند؟ در شعر وی، نسبت به تغییر و اصلاح جامعه، روزهایی از امید دیده می‌شود: «در واقع، طرح این پرسش‌ها بیانگر نوعی امیدواری است که او نسبت به آینده جامعه خود دارد. او در جست‌وجوی تسلاهی برای درد و اندوه خویش است» (معمدی و رحمانی، ۱۳۹۴: ۴) و «نیما در شعرهایش در تاریکی به سر می‌برد، اما جویای نور و روشنایی است» (دستغیب، ۱۳۸۵: ۱۲۷). وی با پناه بردن به طبیعت، پیام خود را به گوش مخاطب خویش می‌رساند. نیما آنچه را که در ذهن دارد، در آینه طبیعت بازگو می‌کند و جامعه، وطن و اعتقادات شاعر، در مشاهدات او از طبیعت متجلی می‌شود (ر.ک؛ پارساپور، ۱۳۹۱: ۹). مختاری درباره اشعار نمادین نیما در توصیف طبیعت، معتقد است که نیما در اجزای طبیعت به گونه‌ای نمادین، روابط جامعه را مطرح می‌سازد و اجزای طبیعت محمل اصلی درگیری‌های ذهنی و تنش‌های درونی اوست (ر.ک؛ مختاری، ۱۳۷۱: ۱۹۶).

۳-۳. متن و تحلیل شعر ماغوط: «حرب الأعصاب»

«مِنْ كَثْرَةِ الْإِجْهَادِ / أُصِيبَ الشِّتَاءَ بَغُيُوبَةٍ / ثُمَّ تَلَفَ بِالْغُيُومِ / وَ بَاعْتِبَارِي صَدِيقًا قَدِيمًا لَهُ / عَهْدٌ إِلَى
بِكُلِّ مَا كَانَ مَسْؤُولًا عَنْهُ مِنْ: / بَرُوقٍ وَ رَعُودٍ وَ سُؤْلِ وَ عَوَاصِفٍ وَ أَمْطَارٍ وَ / صَوَاعِقٍ وَ زَلَالٍ وَ
بِرَاكِينٍ / وَ الْعَمَلِ عَلَى إِنْقَاذِ مَا يُمْكِنُ إِنْقَاذَهُ / مِنْ ضَحَايَا الْمُرُورِ / وَ الرِّيَاضَةِ / وَ النَّزْفِ الْوِلَادِيِّ / وَ
عَمَلِيَّاتِ التَّجْمِيلِ لِلنَّائِمِينَ بِأَمَانِ اللَّهِ فِي / أَحْضَانِ السُّلْطَةِ. / فَاخْتَلَطَ شَتَائِي الْخَاصُّ بِشَتَاءِ الْعَامَةِ

والرعاع / و قاومته بضرأوة / الخروج من هذه الدوامة / مهما كلفني الأمر من جهدٍ و صبر / فلن
أغلبَ على أمرى / و كلُّ ثلوجٍ سيبريا / و كليمانجارو / و جبلُ الشيخ / طوع بناني! / و فجأةً دَخَلَ
صديقي الشتاءُ و طلبَ مني / مستجيراً: / أعدِ إلى رعودي و بروقي و صواعق و براكيني و زلالی /
فهی والله لأرحمُّ و أكثرُ أماناً / من حياتكم الصحفيةِ و العاطفيةِ و الصحيةِ و السياسيةِ بكثيرٍ». /
ترجمه: «زمستان / از زور خستگی بیهوش شد. / تشنج گرفت. / بعد، میان ابرها از بین رفت! /
و از آنجا که من دوست قدیم او / به شمار می‌آدمم، / تمام مسئولیت‌های خود را به من واگذار
کرد: / اعم از رعد و برق، سیل و طوفان / صاعقه و باران، زلزله و آتش‌فشان. / و از من خواست،
هرچه در توان دارم / برای نجات دیگران دریغ نکنم، / اعم از قربانیان سوانح جاده‌ها / حوادث
ورزشی / خونریزی زایمان / و عمل زیبایی کسانی / که در آغوش حکومت‌ها / به امان خدا
خواهی‌اند. / وقتی زمستان اختصاصی من / با زمستان عمومی توده‌ها درهم آمیخت، / بر آن
شدم / که به هر قیمتی مقاومت کنم، / تا از این گرداب بیرون بیایم / و هر قدر که تلاش و
استقامت لازم باشد، / به کار بیندم و تسلیم نشوم / به‌خصوص / که تمام برف‌های سیبری /
کلیمانجارو / و جبل‌الشیخ در دست منند! / و ناگهان / دوست من زمستان / از در وارد شد و
التماس‌کنان گفت: / رعد و برق و صاعقه و آتش‌فشان و زلزله‌هایم را زود پس بده / به خدا
قَسَم / که این‌ها خیلی بی‌خطر تر و راحت‌تر از / زندگی مطبوعاتی و عاطفی و بهداشتی / و
سیاسی شماست» (الماغوط، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

با توجه به اینکه محمد الماغوط یک روستازاده است، کمابیش در اشعارش از طبیعت
بهره‌جسته است. مضمون شعر «جنگ اعصاب» با موضوع زمستان گره خورده است.
عنوان شعر مخاطب را با تشویش و آشفتگی آنی در ذهنش روبه‌رو می‌کند. جنگ
اعصاب نتیجه بهره بردن از منابع طبیعی برای آسایش انسان است که تبدیل به بی‌تابی
و ناراحتی اعصاب و روان انسان مدرن شهرنشین تبدیل شده است. از لحاظ جغرافیایی و
اقلیمی، زادگاه شاعر در استان حماة در سوریه است و این استان به سبب نزدیکی به
دریای مدیترانه، آب و هوایی مرطوب و مدیترانه‌ای دارد. زمستان در این منطقه، سرد
است. پس می‌توان گفت که ماغوط زمستان‌های سختی را تجربه کرده است. شاعر
سوری، محمد الماغوط، در شعرش سعی بر آن دارد تا با دادن حس ذهنی به مخاطب
خود، سرما و سختی زمستان را برایش قابل لمس کند. زمستان از نقطه نظر بوم‌شناسی،

فصلی است که در آن کار کشاورزی انجام نمی‌شود. همچنین، ممکن است حیوانات زیادی در این فصل به علت سرما تلف شوند و یا از سوی حیوانات وحشی، مثل گرگ و شغال به حیوانات روستایی‌ها آسیب برسد. به این ترتیب، زمستان برای ماغوط مایه خشونت و بی‌رحمی است. شاعر می‌گوید: «زمستان میان ابرها از بین رفت»، یادآور گرم شدن کره زمین است. زمستان فصل بارش برف و باران است که با گرم شدن کره زمین در چند سال اخیر، کمتر شاهد بارش برف و باران هستیم. این پدیده حاصل افزایش تولید گازهای گلخانه‌ای، نابودی جنگل‌ها، دامداری صنعتی و... است. ماغوط خودش را با زمستان دوست و هم‌سو می‌داند. در نگاه او، زمستان که جزئی از «طبیعت است»، در کنار انسان، هویت مستقلی دارد و می‌توان آن را به رسمیت شناخت» (پارساپور، ۱۳۹۱: ۱۸). وجه اشتراک ماغوط و زمستان می‌تواند تنها همراهی رنج و سختی در زیست آنان باشد. زمستان در شعر ماغوط، نماینده طبیعت است؛ زیرا زمستان شعر ماغوط، تمام قدرتهای طبیعی را دارد که عبارتند از: ۱. صاعقه، ۲. باران، ۳. سیل، ۴. طوفان، ۵. رعد و برق، ۶. زلزله، ۷. آتش‌فشان. اگرچه این‌ها همگی نابودگر هستند، اما قدرت خود را در اختیار شاعر می‌گذارند، تا به کمک مردم برود. از نظر شاعر، طبیعت نیز نگران ما انسان‌هاست، اما آدم‌ها خودشان نگران آینده محیط زندگی خویش نیستند. او دغدغه و گرفتاری‌های انسان مدرن را در قالب حوادث جاده‌ای، ورزشی، عمل‌زایمان، تولیدمثل، حکومت و سیاست به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد هیچ کدام از انسان‌ها به فکر طبیعت خویش نیستند. همچنین، ماغوط راه نجات مردم از نظام استبداد و این گرفتاری‌ها را در گروه یک بلای طبیعی می‌داند. او معتقد است کسانی هم که پشتشان به حکومت‌های استبدادی گرم است، نیاز به این نوع نجات دارند؛ به عبارتی دیگر، به نظر می‌رسد شاعر از اصلاح جامعه و نظام حاکم ناامید شده‌است. محمد الماغوط به عنوان یک فعال سیاسی، کشمکش‌های سیاسی که موجب درگیری کشورها می‌شود و نیز استبداد یک نظام را موجب نابودی طبیعت می‌داند. ماغوط همواره در تلاش است مردم را از نظام استبدادی برهاند. پیامد بلایای طبیعی، از بین رفتن انسان‌هاست. پس شاعر نجات مردم را در مرگ و رفتن مردم از این جهان می‌بیند. حتی زمستان مناطق دیگر دنیا نیز به کمک ماغوط

می‌آید. شاعر از برف مناطقی چون سیبری، کلیمانجارو و جبل‌الشیخ یاد می‌کند. مناطق یادشده از لحاظ اقلیمی، کوهستانی هستند. طبیعتاً در کوهستان، مردم زمستان سخت‌تری را تجربه می‌کنند و شاهد بارش‌های بیشتر باران و برف هستند. بدون داشتن گرمایش، سرمای زیاد در این مناطق، موجب یخ‌زدگی و مرگ می‌شود. اینکه زمستان با التماس قدرت‌های خود را از شاعر بازمی‌طلبد، یعنی انسان را خطرناک‌تر می‌داند، و در واقع، بیانگر آسیبی است که ما انسان‌ها به طبیعت می‌زنیم. شاعر آتش‌فشان، صاعقه، رعد و برق و زلزله را که هزاران بار در طول تاریخ شاهد ویرانگری انسان‌ها بوده‌اند، در مقابل آسیب‌های اجتماعی بی‌خطر جلوه می‌دهد. این موضوع بیانگر این است که زندگی صنعتی، مطبوعاتی، عاطفی، بهداشتی و سیاسی انسان‌ها، هر کدام به نحوی به طبیعت آسیب می‌رساند؛ «گویی طبیعت تمام دردهای شاعر را با خویش دارد و گویی طبیعت است که زبان به بیان دردهای شاعر گشوده‌است» (همان: ۱۱)؛ به‌عنوان مثال، در امر بهداشت، بازیافت زباله‌های بیمارستانی، آسیب زیادی به طبیعت می‌رساند. انسان با سیاست‌بازی که از دل آن کارخانه‌های اسلحه‌سازی و راکتورهای اتمی و گازهای گلخانه‌ای بیرون می‌آیند، هوا را چنان آلوده می‌کند که جایی برای ابرها نیست و زمستان آسیب می‌بیند. در شعر ماغوط، آسیب‌های انسان‌ها به طبیعت موجب زوال و تنهایی طبیعت می‌شود.

۴. نتیجه

- در طبیعت، چهار فصل وجود دارد که یکی از این فصول، زمستان است. در ادبیات معاصر، غالباً به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی خاص و نبود آزادی بیان برای انتقاد از شرایط موجود، نویسندگان و شاعران از زمستان به عنوان نماد استبداد و خفقان استفاده می‌کنند. هدف نیما یوشیج در به‌کارگیری زمستان و انتخاب این فصل می‌تواند فضای بی‌روح و سرد آن باشد که تداعی‌کننده فضای سیاسی و اجتماعی جامعه دوران خویش است. می‌توان گفت هدف نیما و ماغوط از استفاده از زمستان، پناه بردن به طبیعت است و هر دو از شرایط سیاسی، اجتماعی و... که به دست خود انسان به وجود آمده‌اند، درمانده هستند.

– رویکرد نیما به طبیعت در این شعر به مثابه دغدغه‌های فکری و اعتقادی شاعر، نماد و نشانه است؛ یعنی توصیف شب سرد زمستانی بهانه‌ای برای بیان اعتقادات و دغدغه‌های فکری شاعر است. دغدغه نیما، وطن و طبیعت زادگاهش است. اجزای طبیعت که در شعر نیما ذکر شده، همه نمادین است. رویکرد ماغوط به طبیعت به مثابه دغدغه‌های فکری و اعتقادی شاعر و با نگاهی بوم‌گرایانه، قوی‌تر از نیماست. زمستان در شعر ماغوط صاحب شخصیت است، نقش دارد، هویت دارد و این همان نگاه آرمانی است که بشر امروز برای نجات طبیعت به آن نیاز دارد. در تحلیل اشعار از نظر زیست‌محیطی، طبیعت در پس‌زمینه شعر مشاهده می‌شود، به‌ویژه در شعر ماغوط، تأثیر رابطه انسان با طبیعت و بازخورد آن پررنگ‌تر از شعر نیماست. فقر مورد مشترک بین این دو شاعر است که بر اندیشه آن‌ها تأثیر گذاشته است. همین امر باعث شده تا هر دو شاعر زمستان سختی را از نظر تأمین گرما و غذا بگذرانند. نیما و ماغوط با پناه بردن به طبیعت، انتقادات و حرف‌های خود را درباره حکومت و اجتماع خویش در قالب شعر بیان می‌کنند.

۵. پی‌نوشت

۱. ای طبیعت! منت نه یک پسر م که هوس‌ها فکنده‌ای به سرم
این همه نقش‌های دلکش را چو بینم، چگونه در گذرم؟
(یوشیج، ۱۳۸۷: ۸۳).

۶. منابع

- آبرامز، مایر هوارد. (۱۳۸۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*. ترجمه سعید سبزیان. تهران: رهنما.
- اسلام‌پور کریمی، عسگر. (۱۳۸۵). «تأثیر محیط زیست سالم بر انسان در آموزه‌های اسلامی». *نشریه پاسدار اسلام*. ش ۳۰۰. صص ۴۱-۵۰.
- باتوانی، علی‌محمد. (۱۳۹۳). «درباره شعر فارسی و نقد ادبی: رویکرد جدید نیما به طبیعت». *فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان پارسی*. ش ۱۹. صص ۱۷۷-۱۹۸.
- بهبهانی، سیمین. (۱۳۹۰). «نیمای جوان و آغاز شعر نوآیین فارسی». *مجله بخارا*. س ۱۴. ش ۸۰. صص ۴۸-۸۱.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۱). «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی». *نقد ادبی*. س ۵. ش ۱۹. صص ۷-۲۶.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۱). *خاندهام ابری است*. تهران: مروارید.

- جورکش، شاپور. (۱۳۸۳). *بوطیقای شعر نو، نگاهی دیگر به نظریه و شعر نیما یوشیج*. تهران: ققنوس.
- جمشیدیان، همایون. (۱۳۹۴). *سنگچینی از اجاقی خرد. ه. ش. گرگان: دانشگاه گلستان*.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۵۶). *نقد و بررسی نیما یوشیج*. ج ۲. تهران: پازند.
- _____ . (۱۳۵۶). *پیام‌آور امید و آزادی*. تهران: آمیتیس.
- ذکاوت، مسیح. (۱۳۹۲). «درآمدی بر بوم‌نقد». *نامه نقد: مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران*. به کوشش محمود فتوحی. تهران: خانه کتاب.
- سلطانی، کامبیز بهرام. (۱۳۶۵). *مقدمه بر شناخت محیط زیست*. تهران: انتشارات سازمان حفاظت از محیط زیست.
- شاه‌حسینی، مهری. (۱۳۸۰). *طبیعت و شعر در گفتگو با شاعران*. تهران: مهناز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: نشر آگاه.
- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۹۰). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. ج ۶. تهران: نشر مرکز.
- صویح، خلیل. (۲۰۰۲ م.). *اغتصاب کان و اخواتها*. دمشق: دار البلد.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۳). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
- کیان‌پور، معصومه و مریم سادات فیاضی. (۱۳۹۶). «مضامین زیست محیطی در اشعار گیلکی بر اساس رویکرد نقد بوم‌گرا». *ادبیات پارسی معاصر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الماغوط، عیسی محمد. (۲۰۰۹ م.). *رسائل الجوع و الخوف*. دمشق: دارالمدی للثقافة والنشر.
- _____ . (۱۳۹۳). *بدوی سرخ‌پوست*. ترجمه موسی بیدج. تهران: نشر نگاه.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۱). *انسان در شعر معاصر*. تهران: نشر توس.
- معمودی، صغری و حاج بی‌بی رحمانی. (۱۳۹۴). «تحلیل محتوایی، زبانی و بلاغی دو شعر زمستان اخوان و در شب سرد زمستانی نیما». *کنفرانس بین‌المللی ادبیات تطبیقی*.
- میرانصاری، علی. (۱۳۵۶). *اسنادی درباره نیما یوشیج*. ج ۲. تهران: نشر پازند.
- یوشیج، نیما. (۱۳۷۱). *مجموعه کامل اشعار فارسی و طبری*. تدوین سیروس طاهباز. تهران: نشر نگاه.
- _____ . (۱۳۶۸). *درباره شعر و شاعری*. تدوین سیروس طاهباز با نظارت شرآگیم یوشیج. تهران: دفترهای زمانه.

Heise, Ursula K. (2006). "The Hitchhikers Guide to Ecocriticism". *PMLA*. Vol. 121. No. 2. Pp. 503-516.

Tosic, Jelica. (2006). "Ecocriticism- Interdisciplinary Study of Literature and Environment". *Facta Universitatis, Series: Working and Living Environmental Protection*. Vol. 3. No. 1. Pp. 43-50; <http://facta.junis.ni.ac.rs/walep2006/walep2006-06.pdf>.